

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود درباره معنای حجیت و اصولا حجیت امارات از چه بابی است، عرض شد که راجع به حجیت از محوری که بحث را شروع کردیم از کلمات بعضی از معتزله مثل ابن قبه که البته ایشان از شیعه است، و اشکالی که آن ها داشتند که اصلا حجیت برای امر ظنی و اصولا یعنی تعبدی قابل تصور نیست، قابل تعقل نیست و عرض کردیم معنای این که حجیت قابل تعقل نیست یعنی ما باید دنبال واقع باشیم و حساب را با واقع بگذاریم، چیزی به نام حجیت نداریم، عرض کردیم اشکال ابن قبه را تصویر کردیم، اشکال اولش این است که احکام دارای مصالح و مفاسدند، اشکال دوم ایشان این است که این هایی که اسمش حجت است طریقت صرف دارند، چیزی کم و زیاد نمی کنند، نکته سوم این است که این ها گاهی خطا می روند و گاهی صواب و نکته چهارم این است که اگر خطا رفت یا مصلحت مفسده از دست می رفت یا مفسده ملزمه مترتب می شود و این ها با حکمت حکیم مخالف است، این چهار مقدمه اساسی که عرض کردیم تفکر کسانی است که قائلند اصلا حجیت معقول نیست، ممکن نیست، جعل حجت اصلا امکان ندارد و روشن هم هست عرض کنیم انصافا اگر چهار مقدمه را قبول بکنیم حق با ایشان است چون معنای حجیت معقول نیست، کسانی که قائل به حجیت اند طبیعتا در یکی از این مقدمات باید تامل بکنند، طبیعی کار این است. گفتیم اشاعره مقدمه اول را منکرند این که احکام دارای مصالح و مفاسدی هستند، آن ها ملاک را اراده آمر می دانند، مصلحت را اراده آمر می دانند، خود همان جعل مصلحت دارد، احتیاج ندارد یک مصلحتی در مجعول باشد، در آن چیزی که جعل به آن تعلق می گیرد، لازم نیست، این هم یک راه، راه دوم که ایشان قائل شدند که این طریقت صرف دارد عرض کردیم بنا بر معروف بین اهل سنت طریقت صرف قائل نیستند، حالا درجات مختلف دارند، به هر حال قیام حجت منشاء یک حدوثی می شود، منشا یک کاری می شود، این که طریق صرف باشد نیست، همان

اصطلاح تصویب و عرض کردیم انواع مختلف تصویب تصور شده، این هم حالا بعد هم یک توضیح دیگری عرض می کنیم، این هم جواب دوم از آن راه. مانند نکته سوم که گاهی خطا می رود گاهی صواب می رود.

شاید بشود گفت که امثال صاحب کفایه که مبنایشان تنجیز تعذیر است در حقیقت آن مبنا جواب از این شبهه، این بخش مطلب ابن قبة باشد، این که من می گویم شاید چون می دانید اصلا نحوه بحث در کتب اصحاب این جور مطرح نشده، در کفایه مطرح نشده، این یک برداشت خودم است، خودم مسئول این برداشتم نه این که بگویم مراد صاحب کفایه این است لذا با احتیاط می گویم شاید، خلاصه آن حرف این است که حجیت چه در صورت صواب و چه در صورت خطا دارای تاثیر است، این طور نیست که به اصطلاح خطا رفت و صواب رفت و فقط واقع صرف بود، اگر صواب رفت تنجز بار می شود، تنجیز دارد، آثار تنجیز قانونی دارد، آثار قانونی بار می شود، اگر خطا رفت تعذیر است، معذوریت دارد، پس این طور نیست که خطا و صواب صرف باشد، این که خیال بکنید این جا خطا رفت آن جا صواب رفت مطابق بود عرض کردم باز هم تاکید می کنم صاحب کفایه چنین مطلبی نگفته، عرض می کنم من ممکن است بگویم این مبنايي است، چون عرض کردیم مبانی اصحاب و اهل سنت در باب حجیت مختلف است ممکن است این مبنا ناظر به این نکته باشد که ما نمی گوئیم مخالف و موافق، می گوئیم معذر و منجز یعنی این مطلبی که هست این است که در صورت صواب آثار تنجز، عرض کردیم محور ششم در مراحل شناخت حکم محور تنجز است، آثار تنجز برایش بار می شود و حکم منجز است و اگر خطا هم رفت بحث خطا نیست، معذر است، عذر دارد، این هم به یک مبنا، حالا اگر کسانی که قائلند ممکن است ناظر به این باشد. نکته چهارمی که در این جا بود که فوات مصلحت ملزومه شده یا ترتب مفسده ملزومه شده، مفسده ملزومه بار شده این جا هم جواب داده شده به این که درست است مصلحت ملزومه از دست رفته یا مفسده ملزومه بار شده لکن معنای حجیت جبران است اصلا وقتی می خواهد بیاید یک چیزی را حجت قرار بدهد حکیم می داند که این مخالفت می کند، موافقت می کند و مفسده بار می شود یا مصلحت ملزومه از بین می رود، این را می داند چون می داند برای صوری که تخلف هست برای آن صور یعنی اصولا هدف از جعل حجیت یک مصلحت دیگری است که به تعبیر شیخ از آن تعبیر فرمودند به مصلحت سلوکی، یعنی اگر فرض کنید مثلا گوشت خرگوش

مفسده داشته باشد حرام باشد لکن خبر صحیح آمد گفت حلال است اتباع خبر یک مصلحتی دارد که آن مفسده را جبران می کند پس اینی که شما فرمودید فوات ملزمه می شود بله می شود لکن تدارک می شود، این که مفسده ملزمه بار می شود، می شود لکن تدارک می شود، این اصطلاحا در اصطلاح اصول شیعه نامش شد مصلحت سلوکی که خود سلوک این مصلحت را دارد، طبعا می دانید بعد از مرحوم شیخ عده ای از اعلام مثل مرحوم نائینی، آقای خوئی و دیگران به شیخ اشکال مشترک الوردی دارند و آن این که فرق بین سلوک و مسلوک واضح نیست، یکی است، از دو دیدگاه است مثل کسر و انکسار است، این طور نیست که شما بگویید سلوک دارای یک مصلحت است، مسلوک دارای مفسده است چون سلوک یعنی چه؟ یعنی گوشت خرگوش خوردن، سلوک که شاخ و دم ندارد، حرف زراره را گوش می کنید گوشت خرگوش بخورید، مسلوکتان هم گوشت خرگوش است، بالاخره نمی شود هم مفسده داشته باشد، این تصویر که شما برای سلوک مصلحت قرار بدهید برای مسلوک مثلا مفسده قرار بدهید این ها با همدیگر جور در نمی آید.

پرسش: همین خبر سلوک کلی به خبر واحد، شاید منظورشان سلوک کلی به خبر واحد

آیت الله مددی: همان سلوک کلی به خبر واحد منحل می شود به همین ها، آن ها که درست که درست است و لذا آن هایی که درست است جعل هم ندارد چون مطابق واقع شده است، این هایی که درست نیست این ها توش جعل دارد، حجیت است، می گوید شما می گویند حجیت، جعل حجیت یعنی این سلوک مصلحت دارد، سلوک چیزی نیست همان مسلوک است، سلوک یعنی گوشت خرگوش خوردن، سلوک که عنوان خاصی ندارد، مفروض هم این است که گوشت خرگوش خوردن حرام و مفسده دارد، واقعش که این طور بوده، فرض واقعیش که این است، البته فرض؛ پس بنابراین تصویر این که این اشکال معروفی به مرحوم شیخ است که تصویر این که سلوک از مسلوک جدا بشود، مسلوک مفسده داشته باشد، سلوک مصلحت داشته باشد، این تصویرش چجوری می شود؟ سلوک یعنی این که شما گوشت خرگوش را بخورید، این خوردن گوشت خرگوش مصلحت داشته باشد در عین حال خوردن گوشت خرگوش

مفسده داشته باشد، بگوئیم مفسده داشته باشد به عنوان مسلوک گوشت خرگوش که حکم واقعی است و مصلحت داشته باشد به عنوان این که سلوک است یعنی اتباع خبر زراره است.

پرسش: چرا مراد از سلوک را لازمه اش نمی گیرید که همان انقیاد باشد؟

آیت الله مددی: انقیاد هم با آن منقاد یکی است، انقیاد چه نکته ای را ایجاد می کند، مخصوصا این آقایانی مثل مرحوم آقای خوئی چون آقای خوئی در باب اجتماع یکی از اشد قائلین به امتناع است چون ایشان قائل است که وقتی که دو تا عمل متحد شدند و یکی شدند، به قول خودشان ترکیب اتحادی پیدا کردند، نماز با غضب و لذا آقای خوئی معتقدند ترکیب نماز و غضب در مثل مکان مغضوب در حال قیام نیست، در حال قرائت نیست، در حال رکوع نیست، فقط در حال سجود تاکید دارند که یکی می شوند چون پیشانی را به زمین می گذارد گذاشتن پیشانی به زمین یا همین فشاری که پیشانی دارد این تصرف در غضب است اما رکوع تصرف نیست، آقای خوئی یک حرفی دارند در بحث به قول آقایان صغروی در اجتماع امر و نهی اما در لباس مطلقا قائل به اتحادند، در مکان در خصوص سجده قائلند.

پرسش: جا پای که ایستاده چه؟

آیت الله مددی: می گوید آن دخیل در عنوان قیام نیست، عنوان رکوع نیست، جای پا ایستادن عنوان رکوع نیست، عنوان رکوع انحنای انسان است، این دیگر به جای پا کار ندارد. باید بگوئیم آنی که عنوانی است که بهش امر تعلق گرفته، حالا و لذا به نظر ایشان نماز میت در زمین غصبی درست است چون سجده ندارد، نماز میت، نماز را باطل می دانند به خاطر سجده، اما اگر در نمازی سجده نبود یا در مواردی که می خواهد ایماء بکند، چون سجده نمی تواند بکند ایماء می کند، باز قاعدتا نمازش درست است طبق این نظر، ایشان خلاصه حرفشان این طور است که یک عمل وحدانی است دو تا عنوان دارد، آن فشار جبهه بر روی زمین، حالا به تعبیر من فشار و اعتماد بر زمین این یک عمل وحدانی است، یک عنوان صلاتی دارد و یک عنوان غصبی دارد، ایشان می گویند تعدد عنوان، معنوی را دو تا نمی کند مثل این که بنده الان زیر سقفم، بالای کف زمینم، این دو تا عنوان، این فوقیت و تحتیت من، من

.....

را دو تا نمی کند، من یکیم، فرق نمی کند، یمین من چیزی است، یسار من مقابل من، پشت من.. این عناوین تغییر نمی دهند، آن امر واحد، وحدانی می ماند، این اشکال ایشان است و لذا اشکال ایشان در باب اجتماع امر و نهی از اشد انواع قائلین به امتناع است، ایشان می گوید این عمل وحدانی یا مصلحت صلاتی دارد یا مفسده دارد، نمی شود دو تا داشته باشد لذا ایشان اصلا در باب ملاکات وارد شدند، در باب اجتماع امر و نهی قائل به امتناع اند به لحاظ ملاکات که ما عرض کردیم ملاکات محور اول اند، در آن هفت تا محوری که من خدمتان عرض کردم آن را اگر در نظر بگیرید در تمام بحث های اصول کارایی دارد، مثلا مثل آقای بروجردی معتقدند علمای ما اشکالشان در امتناع به لحاظ مقام امتثال است، عدم تمشی قصد قرب است، عدم تمشی قصد قرب هم می خورد به مقام هفتم، محور هفتم، آقای خوئی زدند به محور اول، بعضی ها زدند به مقام تشریع، بعضی ها زدند مقام تبلیغ و ابلاغ، این نکته فنی را خوب دقت بکنید ما این هفت تا محور را قرار دادیم خیلی از مباحث اصول طبق این تقسیم بندی ما کاملا جایگاهش روشن می شود و مبانی ای که اصحاب دارند در آن مطلب کاملا جا می افتد.

حالا به هر حال وقتی ایشان در آن جا یکی می دانند در مانحن فیه به طریق اولی یکی می دانند، بالاخره می گویند گوشت خرگوش است، این گوشت خرگوش خوردن را شما بهش عنوان سلوک بدهید بگویند مصلحت دارد، خودش می گویند مفسده دارد، این عنوان کاری نمی کند، فقط گوشت خرگوش هست که یا مفسده دارد لذا یک اشکالی که آقایان به مرحوم شیخ دارند بیشتر سر این است که تصویر این که مصلحتی برای سلوک باشد دون مسلوک، مسلوک مفسده ملزمه داشته باشد سلوک مصلحتی داشته باشد که جبران آن بشود، می گویند این تصویر نمی شود، سلوک و مسلوک یکی است، مثل کسر و انکسار است.

پرسش: چند درصد واقعا مصلحتی ندارد؟ خود این سلوک غیر کثیر است،

آیت الله مددی: آن ها حرفشان این است که شما فرض کنید ده مورد تخلف دارد کافی است

پرسش: ولی خب نود درصد اگر به خبر واحد عمل نکنیم شر کثیر است

آیت الله مددی: باشد، می گوید آن ده درصد را چکار بکنیم؟ آن نود درصد که حجیت نیست چون مطابق واقع است، چون به واقع رسیده است، در آن جا جعلی ندارد.

پرسش: اگر قرار باشد خبر واحد حجت نباشد

آیت الله مددی: جعل حجیت یعنی چه؟ اصلا حجیت یعنی چه؟

پرسش: حجیت یعنی این که اگر اشتباه هم در آمد

آیت الله مددی: چرا این کار را بکنند؟ اگر مصلحت واقعی دارد مگر این که بگوییم مصلحت ندارد، سه تا مقدمه ذکر کردیم همان مقدمه چهارم.

پرسش: مقدمه چهارم مصلحت (مبهم ۷:۱۴)

آیت الله مددی: پس بنابراین باید آن وقت این تصویر را بکنیم که نفس سلوک ایجاد مصلحت می کند

عرض کردم حالا این دیگر خلاصه بحث چون ما سابقا هم بحث را مفصل گفتیم بنایمان این است که این دفعه سریع بگوییم چون کل مباحث اصول بر این است. البته عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا نمی خواهم بگویم مراد شیخ این است، ما مصلحت سلوکی را بر این اساس تفسیر کردیم که گفتیم مراد از مصلحت سلوکی آن مصلحتی است که بر هیئت اجتماعی بار می شود چون یک تصویری هست که هیئت اجتماعی عین آحاد است، این در مباحث جامعه شناسی هم خیلی مطرح است یعنی چیزی نیست که فقط در این جا، بعضی ها معتقدند جامعه خوشبخت این است که آحاد آن جامعه خوشبخت باشند، دیگر هیئت اجتماعی نداریم، این تفکرات فردگرایی است، در مقابل عده ای هستند که همین تفکرات به قول آقایان سوسیالیستی، تفکرات این ها آن است که نه آن هیئت اجتماعی قشنگ باشد ولو افراد و آحادش ذلیل و حقیر باشند، آن هیئت جمع و جوری است، این تفکراتی که در جوامع بشری امروزه مطرح است در خیلی از حکومت ها به عنوان سوسیالیستی این نکته اش این است.

تصور سوم این است که نه خود آحاد دارای یک ملاکات اند، هیئت اجتماعی هم دارای یک نظم و قانونی است، این بحث سر این است، آیا هیئت اجتماعی غیر از آحاد هم دارای یک نظام است؟ دارای یک حقیقتی است؟ دارای یک مصلحتی است یا نه؟ حالا همین مثال دیوار که آن دفعه هم عرض کردم یک دفعه شما می گوید دیوار خوب دیواری است که آجر هایش کاملاً خوب باشند، کاملاً آجر های خوب و محکم باشند، خیلی خوب، یکی می گوید دیوار خوب دیواری است که کاملاً صاف باشد، ببینید! حالا بعضی آجر هایش هم از خاکستر باشد یا از گل باشد، مهم آن هیئت اجتماعی است، دیوار کاملاً صاف باشد، آن صافی دیوار، این هیئت اجتماعی را دیده، مفردات را نگاه نکرده.

خب تصور سوم این است که هر دو باید باشد، هم آجر های خوب انتخاب بکنیم و هم هیئت یعنی یک ملاکاتی را در آجر ببینیم و یک ملاکاتی را در آن هیئت اجتماعی ببینیم که خود این هیئت اجتماعی خودش یک ضوابطی دارد، این نکته فنی این است.

چون عرض کردیم قانون یعنی حجیتی که ما مطرح می کنیم مال قانون است، قانون هم مال جامعه است، از این جا این بحث مطرح شد، این که چرا جعل حجیت می کنیم می گوئیم اگر شما جامعه تصور کردید جامعه غیر از افراد و آحاد یک هیئت اجتماعی هم دارد مثلاً آسایش، راحتی، سهولت، تسهیل، انسجام جامعه، این ها هم یک اهدافی دارند، این غیر از این که، یعنی شما به قول این که در ذهن ایشان آمده بود مرادشان همین بود نتوانستند توضیح بدهند بنده، این خبر نود درصدش درست است، ده درصدش فرض کنید مخالف واقع است، البته مختلف نمی شود، یکنواخت هم نیست، ممکن است در یک جا هفت درصد، در یک جایی ده درصد، در یک جایی پنج درصد، مخالف با واقع باشد، این مثل این است که شما یک دیواری را درست می کنید سعی می کنید دیوار زیبا باشید، سعیتان این است، مستقیم باشد، قشنگ باشد، کاملاً صاف باشد، بعد به شما می گویند لابلای این آجر ها دو سه تا آجرش هم خراب بود، می گوید خیلی خوب حالا این هیئت اجتماعی حفظ شده، هدف ما این بود که آجر ها محکم باشد، آجر های محکمی را انتخاب بکنیم لکن در حیث المجموع چند تا آجر خراب هم لابلایش رفت نفهمیدیم، اصطلاح این است، شما مرادتان این بود. ما گفتیم مراد مرحوم شیخ از مصلحت سلوکی این هیئت اجتماعی است یعنی تصور شیخ این است، خود هیئت اجتماعی مصلحت دارد و آن مصلحت

.....

مسلوک یعنی آن آجر، مال افراد، مال آحاد، خوب تامل شد؟ پس مراد شیخ قدس الله پس این که می گوئید مصلحت سلوک با مسلوک یکی است نه، مسلوک مال آحاد است، مصالحی است مصالح آحاد یک جور است مثلاً جنسش از خاک فلان باشد، این قدر در کوره سوخته باشد، آن ضوابط خاص خودش را دارد، هیئت اجتماعی باز مصالح خودش را دارد، اصلاً ضوابط خودش را دارد، این ها قشنگ چیده باشند، چطور باشد، یک ترتیب مال هیئت اجتماعی است و یک ترتیب هم مال آحاد است، یک نکته مال این است پس این که اشکال می کنند مرحوم شیخ مصلحت سلوک عین مصلحت مسلوک است البته این هست، در حوزه های ما غالباً برای هیئت اجتماعی خیلی ارزش قائل نیستند، فکر اجتماعی ندارند، بیشتر روی آحاد متمرکزند، اگر این نکته را توجه کردند مشکل حجیت هم حل می شود، پس اینی که ایشان فرمود به این که تخلف می شود و این مصلحت از بین می رود یا مفسده بار می شود جوابش این است که تدارک می شود، تدارکش به سلوک، به تعبیر شیخ، حالا ما تعبیر شیخ را برداشتیم، به یک مصالح اجتماعی تدارک می شود مثلاً اگر شیعه بنا بود که به حرف زراره گوش نکند من باب مثال می گویم، همه پا شوند از کوفه تا مدینه بروند از امام سوال بکنند، خب به حرف زراره گوش می کنند ۹۵ درصدش درست است پنج درصدش باطل است اما شیعه آرامش دارد، شیعه در کوفه راحت است، وضع شیعه استقرار دارد، وضع جامعه استقرار دارد، یکی از ادله ای که در باب حجیت خبر سنی ها هم دارند، ما هم در کتب ما هست که پیغمبر اکرم به اطراف افراد را می فرستادند، اگر خبر حجت نباشد تمام افراد باید از اطراف پا شوند بیایند از پیغمبر سوال کنند، اگر این نبود یکی از ادله، راست هم هست و لذا عرض کردم من کرارا مرارا مجموعه روایاتی که مرحوم آقای بروجردی مثلاً در جامع الاحادیث آوردند، در جلد ۱ در بحث مقدمات، مجموعه احادیثی که شیخ حر در باب حجیت خبر آورده، شیخ حر این بحث را در اول کتاب قضا که در چاپ قدیم مال مرحوم آقای ربانی جلد ۱۸ اول باب قضا یک بابی قرار داده در باب حجیت خبر، آقای بروجردی این باب را به مقدمات آوردند، مرحوم شیخ حر در اول باب قضا آوردند و ایشان در مقدمات در جلد اول آوردند، خیلی روایت است، ده ها روایت است، ما هم در دوره اول و هم در دوره دوم همه روایات را یکی یکی خواندیم، تمام این ها را یکی یکی خواندیم، دانه دانه این روایات را خواندیم، سند ها را مطرح کردیم و دلالتا، عرض کردیم از این روایات اگر می خواهد در بیاید

اجمالاً خبر حجت است انصافاً درست است نمی شود انکار کرد، در مثل مرحوم سید مرتضی که خبر را اصلاً حجت نمی داند اما اگر از این روایات بخواهید یک چیز در بیاید مثلاً خبر ثقه حجت است، خبر عدل حجت است، خبر مطابق با قرآن حجت است، خبر در کتاب مشهور حجت است، خبری که عمل اصحاب، از این تفصیل، این ها از این روایات در نمی آید، تفصیل از این روایات در نمی آید، نه خبر ثقه در می آید نه خبر عدل در می آید، اجمالاً خبر حجت است راست هم هست، انصافاً هم درست است، عرض کردیم سرّ این که یک مقداری هم آرای سید مرتضی در طائفه پیش رفت مال همین بود چون انکار حجیت خبر ضربه سنگینی است هم در فقه، هم در اصول، در عقائد، در اخلاق، در معارف دینی و خلاف واقع هم هست یعنی بینی و بین الله چون ما می دانیم هم ائمه علیهم السلام زحمات طاقت فرسایی را به خاطر این که عدل قرآن اند انجام دادند هم علمای شیعه خیلی زحمت کشیدند، چیزی نیست که بگوییم از قدرت بشری خارج است، خیلی زحمت کشیدند، خیلی خون دل خوردند، خیلی دقت کردند، خیلی ظرافت و چرا؟ این مطلب در روایات ما هم هست در روایات اهل سنت هم هست، این عبارت در روایات اهل سنت هم هست از ما هم هست، و اعلموا أن حدیثکم هذا دینٌ فانظروا عمن تاخذون دینکم یعنی حساب این نمی کردند که مثلاً افسانه امیر ارسلان نامدار می نویسند، صحبت دین و قیامت و دنیا و تمام حقایق قرآنی و معارف قرآنی که إلی یوم القیامة است این نبود که بنشینند کتاب تاریخ طبری بنویسند، نه تاریخ بود نه افسانه بود، نه هزار و یک شب بود، نه امیر ارسلان نامدار بود لذا تمام نیروهای خودشان را بکار بردند و لذا این بحثی که الان مثلاً اگر شک کردیم این لفظ زیادی شده یا نقیصه شده، اصل عدم نقیصه است، عدم زیادت است، این حرف ها را گفتیم این حرف ها هیچ ارزشی ندارد، این روایت رویش خون دل خورده شده، اگر یک کلمه یک جا هست یک جا نیست این ها نکته دارد نه این که از دستش افتاده، اصالة عدم نقیصة و اصالة عدم زیادة و .. اینی که الان متعارف در حوزه های ماست، این ها اساس ندارد، این ها رویش خون دل خورده، بله دو تا نسخه بوده این ها روی احتیاطی که داشتند به نظر این آقایان نسخه صواب بوده آورده به نظر آن آقا نه آن نسخه، مرحوم شیخ کلینی حدیث دارد ما حجب الله عن العباد فهو موضوع عنهم، هست در اصول، در ایمان و کفر هم آورده، در اصول کافی آورده یا در باب علم آورده، در اصولش هست، همین را به نظرم در باب علم است، همین را مرحوم صدوق به یک

مناسبتی در توحید آورده ما حجب الله علمه عن العباد، سند هم یکی است، این تقوا و واقعیت است نه این که کلینی حواش نبود کلمه علمه از خطش افتاده، این در نوشته او نبوده نه این که صدوق هم اضافه کرده، نه این که اضافه کرده نه او سقط کرده، طبعا می ماند که شما می گوئید پس ما چکار می کنیم؟ شما خب وظیفه خودتان، او می گوید در نسخه ای که پیش من بود این جور است و آن می گوید در نسخه من این جور بوده، نه این که حالا فکر بکنید این آقا اضافه کرده اصل عدم اضافه است، آن آقا کم کرده اصل عدم نقص است، اصلا جای صحبت اصل نیست، خوب دقت بکنید چه می خواهم بگویم، در این روایات این خون دلی که خورده شده با این اصول درستش نکنید، این راه ها را ولش بکنید، این که نمی دانم کلینی اضبط است این ها معلوم است، صدوق متاخر از کلینی است، صدوق آثار کلینی را دیده، احتمالا صدوق عمدا آورده که بگوید در نسخه ای که من دارم علمه است، حالا ما چکار بکنیم آن بحث ماست، خب یک راهش این است که می گویند هر دو نسخه هست تعارض پیدا می کند، یک راهش هم این است که می گویند این مقدم است، یک راهش می گویند آن مقدم است، یک راهش هم راه ماست که می گوئیم وثوق پیدا نمی کنیم، تا وثوق نیاید حجیت ثابت نیست، این راه سوم یا راه چهارمی است، این بحث این که ما چکار بکنیم یک بحث است، یک بحث این که آیا از قلم کلینی افتاده یا صدوق اضافه کرده این اصل بر آن اصل مقدم است، یا مثلا بگوئیم اصل این است که کلینی مقدم است اضبط است یا صدوق چون، انصافش هیچ کدام را نمی شود الان اثبات بکنیم، قدر متیقینش این است که صدوق به احتمال قوی عبارت کلینی را دیده، در متن خودش آن طور بوده آن طور هم برداشته آورده و هر دو متن هم قمی هستند، مرحوم کلینی اول قرن چهارم است، صدوق آخر قرن چهارم است، این روایت در قم دو نسخه داشته، حالا ما خودمان شواهدی ترجیح بدهیم به خاطر قرائن قبل و بعد، آن بحثی است، گیر هم کردیم و لذا الان در کتاب من یاد می آید آن نسخه قدیم، حالا چاپ جدید نمی دانم، کتاب مرحوم آقای بروجردی روی کلمه علمه ((خل)) گذاشته یعنی نسخه بدل، آن نسخه بدل نیست، دو مصدر متفاوتند، این را اصطلاحا نسخه بدل نمی گویند، نسخه بدل وقتی در کافی دو جور باشد، در یک نسخه کافی یک جور باشد و در یک نسخه کافی یک جور، اما وقتی در کافی یک جور است و در توحید صدوق جور دیگری این دو مصدر است نه نسخه بدل یعنی نباید خل گذاشت، این باید جدا بشود،

آن وقت باز بدتر از این که کسی بیاید بگوید من برائت شرعی قائل نیستم، برائت عقلی، برائت شرعی هم با حدیث رفع قائلم آن هم به شرط این که کلمه علمه نباشد، خب این خیلی مشکل است اصلا این بحث اصولی سنگینی را بگذارد چون اگر ما حجب الله علمه باشد از توش برائت در نمی آید، ما حجب الله باشد توش برائت در می آید، حالا آن هم اصلا درست است یا نادرست است فعلا کارش ندارم، من می خواستم یک نمونه برایتان عرض بکنم که در این جور مسائل کار های بسیار سنگینی است، کار های بسیار دقیقی است، این طور نیست که خیال بکنید تسامحی در این کار ها شده پس بنابراین دقت بفرمایید بحثی که در این جا هست این است که معنای حجیت این طور که ابن قبه اشکال می کند جوابش این است که درست است اما حجیت چون تابع بحث قانونی است لذا ما در فیزیک و شیمی و طب و نجوم و هیئت و این ها اصلا بحث حجیت مطرح نمی کند چون آن جا واقع صرف است، این بحث را در مثل این جا مطرح می کنیم که واقع محفوظ است لکن در عین حال برای تنجز تکلیف، راه قرار می دهد، حالا این راه اشتباه رفت این چرا می آید راه قرار می دهد؟ برای این که آن هیئت، اگر نگاه نکرد به وضع جامعه و خود واقع را دید اصلا جعل حجیت معنا ندارد، حالا من یک مثال عرفی بزنم البته این مثال را شرح بیشتری بدهم فردا، إن شا الله شرح بیشتری می دهم، ببینید مثلا خبر واحد اگر در یک قانونی بیاید بگوید راه تنجز احکام این است که شما در مثلا روزنامه دولتی ببینید یا در رسانه های ملی چون امروزه حتی در این مسائل خیلی دقت می کنند، رسانه ملی مثلا رادیو یا رسانه ملی تلویزیون، تلویزیون کانال فلان که در تمام کشور دیده می شود، در چه ساعاتی پخش بشود که عامه مردم، تمام این خصوصیات و این ظرافت ها را می نویسند یا روزنامه مجلس، روزنامه مجلس روزنامه ای است که دولت به عنوان قوانین دارد و این روزنامه هر روزی ساعت فلان منتشر می شود یا فرض کنید در وزارت کشور مثلا آویزان می شود یا الصاق می شود یا در خود مجلس، این را قرار داد، حالا من می خواهم برایتان نکته را عرض کنم، این هم جعل حجیت فرمودند برای این. فرض کنید نوشتند قانون مالیات، در آن جا نوشتند هر فردی باید مثلا سی هزار تومان مالیات بدهد، حالا ببینید دقت بکنید خود نسخه اشتباها صفرش افتاد شد سه هزار، آن نسخه ای که می خواسته چاپ بشود چاپ است دیگر، صفرش افتاد شد سه هزار، فرض هم بر این بگذارید که مردم چهار پنج روز رفتند فرض کنید ده ها هزار نفر سه

هزار تومان دادند، گفتند این روزنامه سه هزار نوشته، دولت هم فهمید گفت این اشتباه نوشته، این سی هزار تومان بوده، صفرش افتاده،

خیلی واضح است، سوال این است که این چهار پنج روز که افراد دادند سه جور می شود برخورد کرد:

۱. بگویند این روزنامه غلط چاپ کرده سی هزار تومان، هر کدام بیایید بیست و هفت تومان دیگر به حساب بریزید، این

روزنامه غلط چاپ کرده پس هر کدام ۲۷ هزار، این معنایش چیست؟ معنایش عدم حجیت است، تمام این بحث هایی که

گفتیم، این معنایش واقع را در نظر گرفته، یعنی اگر گفت هر کدام بیست و هفت هزار بدهید یعنی واقع را در نظر گرفته.

۲. بگویند کسانی که تا امروز سه هزار دادند این ها درست، بعد از این سی هزار تومان بدهند افرادی که می خواهند بدهند، اسم

این حجیت است، یعنی شما اعتماد کردید به این روزنامه سه هزار تومان دادید، طبعاً فرض کنید ده هزار نفر سه هزار تومان

بدهند در این دو سه روزه، دویست و هفتاد میلیون تومان به خزانه ضرر زده، این مفسده است.

پرسش: آن ناشر که آن را چاپ کرده ممکن است خسارت از او بگیرند

آیت الله مددی: حالا آن بحث دیگری است.

این اگر آمد گفت کسانی که تا حالا دادند، این معنای حجیت معنایش چیست؟ اصل اولی که واقع است، واقع که سی تومان

بوده اگر آمد گفت که شما خوب دقت بکنید تا حالا که دادید، چرا؟ چون می آید یک مصلحتی را در نظر می گیرد، می گوید

اگر ما بگوییم به واقع برسیم اعتماد عمومی به رسانه ملی ضعیف می شود، یعنی بعد از این هم هر روزنامه چون احتمال دارد

خراب باشد، هدف از این که ما رسانه اعلام می کنیم این است که یک نوع آرامش و آسایش و تسهیل عمومی باشد، ما اگر

بیاییم بگوییم برگردید بیست و هفت تومان را بدهید اعتماد عمومی به رسانه از بین می رود، ما به خاطر این که این اعتماد حفظ

بشود آن پول را باید از یک راهی جبران بکنیم، آن ۲۷۰ میلیون اما اعتماد عمومی را به رسانه را برنذاریم، این اسمش حجیت

می شود پس اگر گفت هر کدام برگردید ۲۷ تومان هایتان را بدهید می شود عدم حجیت، اصلاً معنای حجیت یعنی این، آن اشکال

این قبه روشن شد؟ او می گوید شما اگر این را گفتید و قائل شدید معنایش این است که ۲۷۰ میلیون تومان به خزانه ضرر

خورده، خب راست هم می گوید، این جواب هم روشن شد، این مصلحت سلوکی شیخ فکر می کنم برایتان تصویر خیلی روشن روشن شد، در مصلحت سلوکی شیخ می خواهد بگوید خود همین عمل کردن تولید مصلحت می کند، این را ما توضیح دادیم، این عمل یعنی مصلحت اجتماعی، سلوک اجتماعی، شما هم ظاهرا مرادتان همین بود و لذا ما همیشه می گوییم معنای حجیت یعنی این، اصلا معنای حجیت و إلا شارع حکیم حجیت قرار نمی دهد، اگر تدارک نکرد، اگر مصلحت و مفسده را جابجا نکرد معنا ندارد حجیت قرار بدهد، باید بگوید برگردید بیست و هفت تومان دیگر به حساب بریزید.

۳. راه سوم راهی است که بعضی از آقایان اهل سنت هم قائلند و آن این که نه این که تا حالا سه هزار تومان، بعد از این هم می شود سه هزار تومان، این تصویب است، تصویب معروف این است پس تصویب یعنی چه؟ یعنی حکم واقعی عوض می شود به مودای اماره، حکم واقعی سی هزار تومان بود، اماره ای که رسانه بود آمد قرار داد سه هزار تومان آن می گوید اصلا حکم واقعی برداشته می شود، حکم جدید می آید. آن تصویبی که عرض کردیم در کتب ما مثل رسائل نسبت داده شده به اشعری و عرض کردیم تصویبی است که در کتاب عاملی نسبت داده به فقها که اصلا حکم واقعی عوض می شود می شود طبق مودای اماره که ما گاهی از این جعل بدل کردیم، جعل مماثل کردیم.

البته من در ذهنم دیروز که گفتیم یکی است اما به ذهنم می آید که یکیش چون در باب تصویب یک تصور است که واقع به حال خودش محفوظ است این هم واقعیت پیدا می کند، یک تصور هم این است که نه واقع می رود این به جایش می نشیند، به نظرم این جعل بدل مماثل با همدیگر فرقی دارند، حالا در ذهن من که دیشب که فکر کردم حالا به هر حال دو تا احتمال است.

پس بنابراین خیلی واضح است، یعنی نحوه قانونگذاری خیلی واضح شد دیگر، شارع حکیم چون اصلا حقیقت حکمت است طبعا همین نکته اساسی را که عرض کردیم به عقل بشری، سابقا دیروز پریروز توضیح دادیم که این ارتباطات قانونی این ها خودشان یک واقعیت علمی دارند یعنی عقل عملی، یک واقعیتی دارند، توضیحش دیروز گذشت پس بنابراین سه جور می شود برخورد کرد:

۱. اصلاً بگویند واقع، این رسانه اشتباه کرده شما باید تدارک بکنید، این معنایش عدم حجیت است، این عبارت آخری از عدم حجیت است، کسی که می گوید جعل حجیت یا مثل ابن قبه که می گوید مستحیل است نظرش به این است، در طب هم همین است، شما یک دوايي را خوردید سه روز بعد اشتباه بود، از اول هم اشتباه بود، باید دنبال تدارکش هم بیفتید، دنبال واقعش و آثار واقعیش هم بیفتید

۲. بگویند تا حالا درست، بعد از این باطل، تا حالا درست سه تومان بعد از این سی تومان، چون قانون سی تومان است، این می شود حجیت. این حجیت به چه معناست؟ این به این معناست که چرا جعل حجت می کند؟ برای این که احترام رسانه ملی حفظ بشود، سلوک، و إلا حکم واقعی سی هزار تومان بوده، این که مصلحت سلوک با مصلحت مسلوک فرق می کند، این نکته اش این است، مصلحت مسلوک سی هزار تومان است اما مصلحت سلوک سه هزار تومان است چون اگر به شما بگویند اعتماد نکن بعد مردم به رسانه ملی اعتماد می کنند مشکلات درست می کند برای جامعه، آن برای این که حفظ این سلوک بشود می آید آن را جبران می کند یعنی من می آیم آن دویست و هفتاد میلیون را از یک بودجه دیگر جبران می کنم و إلا آن اثر که بار می شود، نمی شود انکار کرد، بالاخره دویست و هفتاد میلیون کمبود پیدا کرد، نظر ابن قبه این جاست، جواب ابن قبه هم روش شد، درست است ۲۷۰ میلیون کمبود پیدا می کند، قبول اما اگر گفت حجت است یعنی من این را از جای دیگر، چرا می گویند حجت است؟ می خواهد حفظ رسانه ملی بکند، اعتماد عمومی به این رسانه از بین نرود، اعتماد از بین رفت وضع جامعه اختلال نظام پیش می آید. روشن شد؟

۳. اما اگر گفت تا آخر درست است این می شود تصویب، و لذا عرض کردیم این در بحث مرحوم شیخ به یک مناسبتی در بحث انسداد دارد، گاهی هم بهش می گویند تغییر وظیفه یعنی وظیفه شما، تکلیف شما سی هزار بود، الان که آمد گفت به رسانه ملی مراجعه بکنید وظیفه شما از سی هزار تغییر کرد به مودای رسانه نه به سه هزار یعنی وقتی آمد گفت خبر زراره حجت است دیگر شما مکلف به واقع نیستید، مکلف به مودای خبرید، و لذا عرض کردیم این هم خلاف ظاهر است، انصافاً،

.....

لذا اگر ما باشیم و طبق قاعده این تصویب خلاف ظاهر است، انصافاً تصویب خلاف ظاهر است، تغییر تکلیف، تغییر وظیفه، وظیفه شما اول سی هزار بود بعد وظیفه تان عوض شد، شد عمل به مودا، این خلاف ظاهر است. آن دو تا معقول است، این یکی غیر معقول است، در این یکی سوم هم دو تا مورد دارد: یکی در اجتهاد است یکی در خبر است، عده ایشان می گویند این در اجتهاد معقول است، اما در خبر نه، عده ای هم در هر دو می گویند هست، عده ای هم می گویند در هر دو نیست.

این را فردا یک توضیحی عرض می کنم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين